



Examining the Challenges in Identifying Early Jurists' Rejection (*I'rāḍ*) of Seemingly Authentic *Ḥadīths*

Sayyid Mohammad-Hossein Mir-Shahvelayati ¹ ; Mohammad-Kazem Rahman-Setayesh ²

¹ Fourth-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. (Corresponding Author). mostahfez257@gmail.com

² Associate Professor and Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran.

kr.setayesh@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article Article History: Received 01 March 2025 Received in revised form 01 May 2025 Accepted 02 May 2025 Keywords: <i>Ḥadīth</i> Criticism, Scholarly Disregard (<i>I'rāḍ</i>), <i>Ijtihādī</i> Rejection, Jurisprudential Methodology, <i>Imāmī</i> Jurisprudence Cite this article:	One of the primary criteria for evaluating jurisprudential traditions is analyzing religious scholars' responses to <i>ḥadīths</i>. The discourse on <i>jābirīyat</i> (compulsory nature) and <i>kāsirīyat</i> (nullifying effect) of scholarly disregard (<i>i'rāḍ</i>) has long occupied <i>Imāmī</i> jurists. According to the prevailing view among contemporary <i>Shī'ah</i> scholars, a <i>ḥadīth</i> rejected by early authorities—under certain conditions—loses credibility, as such rejection suggests potential flaws in its issuance (<i>ṣudūr</i>), intent (<i>jihat al-ṣudūr</i>), or textual indication (<i>dilālah</i>). Beyond theoretical debates on the validity of <i>kāsirīyat al-i'rāḍ</i>, jurists face practical challenges in verifying early scholars' disregard for seemingly authentic narrations. This study employs a library-based, descriptive-analytical approach to identify and address these methodological difficulties. Two key issues emerge: First, uncertainty regarding whether <i>i'rāḍ</i> actually occurred, often stemming from later jurists' reports about their predecessors' positions. Second, the <i>ijtihādī</i> nature of such disregard—where rejection reflects a jurist's interpretive principles rather than defects in the <i>ḥadīth</i>'s chain (<i>sanad</i>) or meaning (<i>matn</i>). By delineating these challenges and proposing solutions, this research aims to assist jurists in navigating <i>i'rāḍ</i>-related obstacles during legal inference (<i>istinbāt</i>), thereby strengthening the process of <i>ijtihād</i>. <i>Mir-Shahvelayati; & others.</i>(2025). " Examining the Challenges in Identifying Early Jurists' Rejection (<i>I'rāḍ</i>) of Seemingly Authentic <i>Ḥadīths</i>" . <i>Journal of Islamic Law and Jurisprudence</i>; 38(1); 7-34. © The Author(s). Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI: https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71035.2941

آسیب‌شناسی تحقق «اعراض» از سوی فقیهان متقدم^۱

سید محمدحسین میرشاهولایتی^۱؛ محمدکاظم رحمان‌ستایش^۲؛

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). mostahfez257@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. kr.setayesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

چکیده

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین معیارهای اعتبارسنجی و ارزیابی اخبار فقهی، توجه به عملکرد و مواجهه عالمان مذهب با آن احادیث است. بحث از جابریّت یا کاسریت اعراض، از دیرباز مورد توجه فقیهان امامیه قرار داشت. بر اساس دیدگاه مشهور فقهای معاصر، حدیثی که - همراه با برخی قیود - مورد اعراض عالمان شیعه قرار گیرد، از اعتبار ساقط می‌شود؛ چراکه روی‌گردانی تمام یا اکثریت عالمان مذهب، بیانگر وجود نوعی خلل و کاستی در یکی از سه بحث صدور، جهت صدور یا دلالت حدیث است. حتی با چشم‌پوشی از مباحث نظری پیرامون استواری دیدگاه کاسریت اعراض، به نظر می‌رسد پژوهشگر فقه در فرآیند استنباط و در راستای احراز عمل فقیهان شیعه، با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد بود. به بیان دیگر، دستیابی به اقوال فقیهان و کشف اعراض آنان از احادیث به‌ظاهر معتبر، با آسیب‌هایی همراه است که شناسایی آن‌ها و ارائه راهکارهای برون‌رفت، می‌تواند فقیه را در مسیر اجتهاد یاری رساند.

نوشتار پیش‌رو، با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، در پی آن است تا آسیب‌های موجود در کشف اعراض فقیهان متقدم از روایات به‌ظاهر معتبر را شناسایی و تحلیل کند. به نظر می‌رسد می‌توان در این زمینه، دو آسیب اصلی را برجسته کرد: نخست تردید در اصل تحقق اعراض که در موارد قابل توجهی ناشی از اعتماد به نقل‌ها و گزارش‌های برخی فقیهان متأخر درباره اعراض فقیهان پیشین است و دیگری اجتهادی بودن اعراض که در این موارد، اعراض فقیه متأثر از مبانی یا برداشت‌های خاص فقهی اوست و نمی‌تواند کاشف از ضعف سند یا خلل در دلالت روایت باشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، اعراض، اعراض اجتهادی، احادیث فقهی.

۱. شاهولایتی، سیدمحمدحسین، رحمان‌ستایش، محمدکاظم (۱۴۰۴). «آسیب‌شناسی تحقق «اعراض» از سوی فقیهان متقدم».

جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۳۸ (۱). صص: ۱۱-۱۱. نویسندگان: ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

مقدمه

عالمان مذهب امامیه همواره در تلاش بودند تا روش‌های معتبری برای تمییز روایات صحیح از روایات ضعیف ارائه دهند. این تلاش‌ها به سایر مذاهب اسلامی نیز سرایت کرده و در نتیجه، قواعد مشترکی برای نقد حدیث میان مذاهب شکل گرفته است. در سنت فقهی شیعه، توجه به عملکرد فقیهان بزرگ در پذیرش یا رد احادیث، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این عملکردها می‌توانند نشان‌دهنده مقبولیت یا عدم مقبولیت یک روایت نزد آنان باشد. این فرآیند در اصطلاح به عناوینی چون «تلقی به قبول»، «عمل مشهور» یا «اعراض مشهور» شناخته می‌شود. از منظر بسیاری از فقها، عمل فقیهان به روایتی، کاشف از پذیرش آن نزد پیشوایان مذهب است و می‌تواند جایگاه مهمی در ارزیابی اعتبار روایت ایفا کند.

با این حال، بهره‌گیری از این روش نیز با موانع و چالش‌هایی همراه است. از جمله این موانع، می‌توان به ابهام در خاستگاه اعراض و اجتهادی بودن روی‌گردانی برخی فقیهان از روایات اشاره کرد. در واقع، ممکن است برخی از اعراض‌ها نه بر مبنای ضعف سند یا دلالت روایت، بلکه بر اساس اجتهاد خاص یا مبانی فقهی متفاوت فقیه شکل گرفته باشند؛ در چنین مواردی، نمی‌توان به سادگی آن را دلیل بر ضعف روایت دانست.

نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، آسیب‌ها و چالش‌هایی را که فقه‌پژوهان در فرآیند استنباط از رهگذر بررسی عملکرد عالمان مذهب با آن مواجه هستند، شناسایی و تحلیل نماید؛ تا از این رهگذر، بهره‌گیری دقیق‌تر و مطمئن‌تری از شاخصه عمل یا اعراض فقها در ارزیابی روایات فقهی فراهم شود.

واژه «اعراض» مصدر باب افعال از ماده «ع ر ض» به معنای ارائه و نشان دادن است (ر.ک. رافعی قزوینی، غزالی، فیومی، بی‌تا، ۶۸۷/۲). ابن اثیر در تبیین معنای این واژه می‌نویسد: «من أَعْرَضَ عن الشيء إذا ولّاه ظهره»؛ یعنی کسی از چیزی اعراض می‌کند، آنگاه که به آن پشت می‌کند (ابن اثیر، بی‌تا، ۲۱۵/۳). این واژه در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام در همین معنای لغوی استعمال شده و دچار تغییر معنایی (نقل معنوی) نگردیده است (برای نمونه بنگرید: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ذیل آیات نساء: ۶۳ و ۸۱؛ مانده: ۴۲؛ انعام: ۶۸ و ۱۰۶؛ طه: ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹۶/۱ و ۴۴۹/۵).

در اصطلاح اصول فقه، «اعراض» به معنای عدم عمل یا فتوا ندادن گروهی از فقیهان به مضمون یک حدیث است (ر.ک. نائینی، ۱۳۷۶، ۱۵۳/۳). فقیهان امامیه از تعبیرات مختلفی برای اشاره به معرض عنه بودن یک حدیث استفاده کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به واژگانی چون متروک، مطروح، مهجور، شاذ و مانند آن اشاره کرد.

در این میان، اصطلاح «مقدمان» ناظر به فقیهانی است که از عصر حضور معصومان علیهم‌السلام تا زمان محقق حلی می‌زیستند. محقق حلی به عنوان مرز میان فقیهان قدیم و متأخر تلقی می‌شود و آراء فقیهان متقدم در بسیاری از مباحث فقهی، از جمله بررسی اعتبار روایات، نقشی تعیین‌کننده دارد.

پیش از این، پژوهش‌های سنجیده‌ای در زمینه «کاسریت اعراض» و تأثیر آن بر تضعیف روایات (به‌ویژه اخبار متروک) صورت گرفته است. در این مطالعات، نگارندگان به تحلیل مبانی و شرایط اعراض مشهور پرداخته و نقش آن را در ارزیابی اعتبار احادیث مورد بررسی قرار داده‌اند. برای نمونه، موسوی و مسجدسرائی در مقاله‌ای با عنوان «بازپژوهی در مسئله اعراض مشهور از خبر» (موسوی و

مسجدسراي، ۱۴۰۱، ۴۳۱-۴۵۱)، علي محمدي و حسيني در نوشته «حجيت سنجي اعراض مشهور» (علي محمدي و حسيني، ۱۳۹۹، ۳۳۵-۳۵۱) و نيز آهنگران در مقاله «اعراض مشهور از خبر صحيح» (آهنگران، ۱۳۸۱، ۱۸۳-۱۹۸) به واکاوي مسئله کاسريت اعراض، شروط و پيامدهاي آن در فرآيند استنباط فقهي پرداخته‌اند.

بحث پيرامون آسيب‌شناسي اعراض فقيهان، به‌ويژه فقيهان متقدم، از جمله موضوعاتي است که در ادبيات فقهي کمتر به صورت مستقيم مورد بررسي قرار گرفته است؛ برخي انديشمندان به اين مقوله، هرچند به‌طور غير مستقيم، پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، آيت‌الله مبلغي در کتاب «درس خارج و گام‌هاي اجتهاد» بر ضرورت بررسي اقوال فقيهان پيشين و تحليل روش‌شناسي اجتهاد آنان تاکيد کرده و توجه به ريشه‌ها و مباني فتواي فقيهان را امري مهم دانسته‌اند. همچنين، آيت‌الله العظمي سيستاني نيز در مباحث «الحجج» به صورت مختصر به برخي از خاستگاه‌هاي اعراض اشاره کرده‌اند. افزون بر اين، برخي از فقيهان در ضمن مباحث فقهي خود، در مقام نقد اعراض شکل گرفته از برخي روايات به‌ظاهر معتبر، برآمده‌اند.

براي نمونه، آيت‌الله العظمي زنجاني در آثار خود - به‌ويژه در کتاب‌هاي نکاح و حج - به‌دفعات به بررسي اعراض‌هاي صورت گرفته از سوي اصحاب پرداخته و ضمن تحليل آسيب‌ها و چالش‌هاي مرتبط، در موهن بودن اين اعراض‌ها ترديد نموده‌اند. پژوهش حاضر مي‌کوشد با مطالعه دقيق موارد گزارش شده از اعراض در ميان فقيهان اماميه و تحليل فني نمونه‌هاي مطرح شده، چالش‌هايي را که ممکن است فقيه را در مواجهه با پديده اعراض، دچار خطاهاي راهبردي در فرآيند استنباط نمايد، شناسايي کرده و مسيرهاي مطمئن براي فهم و تشخيص اين آسيب‌ها ارائه دهد. از ديگر امتيازات اين پژوهش، بررسي نمونه‌هاي متعدد اعراض در متون فقهي است؛ امري که مي‌تواند فقه‌پژوه را در شناخت دقيق‌تر اين پديده و يافتن راه‌حل‌هاي کارآمد براي مواجهه با آن ياري رساند.

۱. جاياگاه مسئله «اعراض» نزد فقيهان

همان‌گونه که پيش تر بيان شد، «اعراض» در مباحث فقهي و اصولي به معنای روي گرداني مشهور فقيهان از استناد و استنباط بر اساس يک روايت فقهي است. اصوليان اعراض مشهور را به دليل آن که دلالت بر وجود مشکلي در روايت دارد، موجب کاستي در اعتبار آن مي‌دانند؛ به‌گونه‌اي که برخي معتقدند هرچه روايت از حيث سند قوي‌تر باشد، در صورت وجود اعراض، ضعف آن در مقام دلالت و استناد افزون‌تر خواهد بود. بي‌گمان، يکي از چالش‌هاي بنيادين که تأثيري عميق در فرآيند استنباط احکام دارد، پديده اعراض مشهور است. به نظر مي‌رسد کهن‌ترين تعبير صريح درباره موهن بودن و کاسر بودن اعراض، سخن شيخ طوسي در مقدمه کتاب استبصار باشد. ايشان مي‌نويسد: «اگر حديث معارضي نداشته باشد، بايد به آن عمل شود و اين مطلب مورد اتفاق است؛ مگر آن که فتاوي اصحاب برخلاف مضمون روايت باشد که در اين صورت، به مفاد حديث عمل نخواهد شد» (طوسي، بي‌تا-الف، ۴/۱).

بسياري از اصوليان شيعه، از گذشته تاکنون، جاياگاه مهمي براي «اعراض مشهور» قائل بودند؛ به‌گونه‌اي که فقه‌ورزي را بدون در نظر گرفتن مسئله اعراض و تأثير آن در کاستن اعتبار روايات، امري ناممکن مي‌دانستند. با توجه به اهميت اين مسئله محقق حلي در کتاب المعتمر، با لحنی قاطع کنار نهادن روايتي را که اصحاب از آن اعراض کرده‌اند، واجب دانسته است (گروهی از نويسندگان، محقق حلي و مکارم شيرازي، ۱۳۶۴، ۲۹/۱). همچنين وحيد بهبهاني تصريح مي‌کند که اعتنا به رواياتي که مشهور از آن‌ها روي گردان شده‌اند، به معنای مرگ فقه است و فقيه را به مخالفت با قواعد علمي و حتي بديهيات فقهي مي‌کشانند (بهبهاني، ۱۴۱۷ق، ۷۲۵).

در میان اصولیان معاصر، امام خمینی رحمته الله علیه نیز جایگاه ویژه‌ای برای اعراض قائل است. ایشان یکی از مقدمات اساسی اجتهاد را بررسی دقیق اقوال فقیهان پیشین می‌داند؛ تا مجتهد، با آگاهی از اجماعات و فتاوی مشهور، از صدور فتوایی مخالف آن‌ها خودداری نماید (خمینی و تقوی اشتهاردی، ۱۳۷۶، ۵۹۰/۴).

فقیهان و اصولیانی که مبنای اعتبار خبر واحد را سیره عقلی بر ترتیب اثر دادن به خبر موثق الصدور - و حتی در مواردی، صرفاً خبر ثقه - می‌دانند، درباره کاسریت اعراض، شروط و قیود متعددی را مطرح کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۳ق، ۲۹۲/۱). با این حال، به باور نگارندگان، بنا بر هیچ‌یک از دو دیدگاه مذکور (وثاقت راوی یا وثوق به صدور)، نمی‌توان اعراض را به عنوان قاعده‌ای کلی، غیرقابل تخطی و همواره جاری قلمداد کرد.

برخی از فقیهان معاصر نیز در همین راستا تأکید کرده‌اند که سنجش میزان موهنیت اعراض، باید در میدان عمل و تجربه فقیه در مقام استنباط صورت گیرد؛ و از این رو، نمی‌توان قاعده‌ای ثابت و همیشگی برای آن وضع نمود. به همین جهت، قاعده کاسریت اعراض همانند قاعده جابریت عمل مشهور، از جمله قواعد تجربی برگرفته از عملکرد فقیهان در فرایند استنباط شمرده می‌شود (حب الله، بی تا، ۲۶۶/۱).

جمع‌آوری شواهد و قرائن برای اثبات وجود کاستی در روایت، امری ضروری است. با توجه به آرای فقیهان شیعه، پنج قید عمده برای صدق عنوان «خبر متروک» و سقوط اعتبار روایت به واسطه اعراض مطرح شده است که اغلب نشانه‌ای از وجود خلل در روایت به شمار می‌روند:

- ۱- فرع فقهی مورد استناد روایت، از مسائل مورد توجه اصحاب باشد؛
- ۲- مسئله مورد روایت، از موضوعات الزامی (مانند عبادات یا حدود) محسوب گردد؛
- ۳- روایت در مصادر معتبر و مشهور نقل شده باشد؛
- ۴- اعراض، از سوی فقیهان متقدم صورت گرفته باشد؛
- ۵- منشأ اعراض، نکات اجتهادی نباشد، بلکه مستند به تردید در اعتبار روایت باشد.

بررسی تفصیلی این قیود، از چارچوب نوشتار حاضر خارج بوده و نیازمند مجال مستقلی است.

۲. تحقق اعراض

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که برخی از اعراض‌های نقل شده از سوی فقها را تهدید می‌کند، عدم تحقق واقعی اعراض از اساس است. از این رو، بر فقه‌پژوه فرض است که در مقام استنباط، خود مستقلاً به بررسی و احراز شهرت یا اعراض پیشینیان پردازد و صرفاً به نقل قول‌های برخی فقیهان - هرچند در نهایت فقاها و جلالت باشند - اکتفا نکند در این زمینه، دو اثر ارزشمند یعنی مختلف الشیعه اثر علامه حلی و مفتاح الکرامه تألیف سید جواد عاملی، از منابع کارآمد و مفیدی هستند که در کشف اقوال پیشینیان و تحلیل روندهای تاریخی فتاوا می‌توانند بسیار راهگشا باشند؛ هرچند فقیه در نهایت، از مراجعه مستقیم به منابع اولیه و آثار کهن فقهی بی‌نیاز نخواهد بود.

عمل مشهور یا اعراض از مفاد یک حدیث از دو راه قابل کشف خواهد بود؛ نخست آن که فقیه خود به تبعی تام پرداخته و اقوال را از منابع اصلی تا حد ممکن استقصا نماید و دیگر آن که بر ادعای برخی فقها در این زمینه اعتماد کند. فقیهان مدعی اجماع و شهرت، خود یا از پیشینیان هستند و یا از پسینیان و معاصران خواهند بود.

به نظر می‌رسد مطمئن‌ترین مسیر برای احراز این گونه اجماعات و شهرت، رجوع به آثار قدما باشد؛ چرا که آن قدر خطا و تسامح در نقل قول‌های دیگر فقها و نیز ادعاهای اجماع و شهرت - حتی در آثار برخی متقدمان همچون شیخ طوسی و سید ابن زهره - وجود دارد که عموماً وثوق‌آور نیستند. این خطا در گزارش، به فقیهان پسین و معاصر اختصاص نداشته و حتی متقدمان نیز در نقل این گونه موارد به فراوانی دچار اشتباه و سهو شده‌اند. گرچه احتمال می‌رود ایشان مبتنی بر برخی مبانی ویژه مانند باور به اجماع لطفی، چنین ادعاهایی را مطرح کرده‌اند.

برای نمونه، شیخ طوسی در موضعی از کتاب خلاف می‌نویسد: «اگر کسی یک قفیز (واحد اندازه‌گیری) غذا را به ده درهم به صورت نسیه بفروشد و هنگامی که موعد پرداخت فرا رسیده، به جای آن غذا دریافت کند، اگر معادل همان مقدار غذا را دریافت کند، جایز است؛ اما اگر بیشتر از آن دریافت کند، جایز نیست. شافعی در قول مشهور خود گفته است: جایز است و تفصیلی قائل نشده است و برخی از اصحاب ما نیز همین نظر را دارند. مالک گفته است: جایز نیست و تفصیلی قائل نشده است. دلیل ما: اجماع فرقه (شیعه) و اخبار ایشان و به دلیل اینکه این عمل... و قول دیگر اصحاب ما قوی است...» (طوسی، بی‌تا-ب، ۱۰۱/۳).

همان طور که ملاحظه شد، شیخ طوسی ابتدا قولی را مطرح کرده و آن را به شافعی نسبت می‌دهد. سپس برخی فقیهان شیعه را نیز همراه و قائل به آن دیدگاه معرفی می‌کند. نکته عجیب آن است که وی در پایان، پس از تبیین دیدگاه خود، آن را به اجماع شیعه نسبت داده است که با نسبت قول نخست به برخی اصحاب قابل جمع نیست. عجیب‌تر آن که شیخ در آخر، فتوای شافعی و برخی اصحاب امامیه را قوی پنداشته و ترجیح می‌دهد.

نمونه دیگر بحث نجاست فرزند کافر است که ادعای اجماع بر نجاست فرزند متولد شده از پدر و مادر کافر، مطرح شده است. برای نمونه، صاحب جواهر می‌نویسد: «لا أجد فيه خلافاً» (نجفی، بی‌تا، ۴۴/۶) و یا محقق خوئی می‌نویسد: «الاجماع والتسالم القطعین المنقولین عن أصحابنا» (خوئی، ۱۴۱۸، ۶۱/۳). در حالی که تمام کتاب‌های نگارش شده بر پایه اصول متلقات، خالی از طرح و حتی اشاره به این مسئله بوده و تنها ابن جنید (حلی، ۱۳۷۴، ۴۲۱/۴) و شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۲/۲) از پیشینیان متعرض آن شده‌اند. طبیعی است که فتوای دو نفر از اصحاب، ایجاد شهرت یا اجماع نمی‌کند، به‌ویژه آن که ابن جنید مستبصر بوده و شیخ طوسی نیز کتاب المبسوط را بر مذاق اهل سنت مبتنی بر فروع رایج در آثار ایشان نگاشته است.

شایان ذکر است که این اجماع در صورت تحقق، مدرکی بوده (مبلغی، بی‌تا، ۳۶۵/۱) و قابل استناد نیست. در نتیجه، اعراض از روایاتی که ظاهر در طهارت و پاک بودن فطرت کودک، گرچه پدر و مادرش کافر باشند، محقق نبوده و اگر هم باشد، مدرکی خواهد بود که در حق دیگر فقها اعتباری نخواهد داشت. در بحث خاستگاه‌های اعراض، یکی از منابع اعراض، ضعف دلالت واژگان و الفاظ روایت بر مطلوب است. برای مثال، روایتی که ظهور در حرمت دارد؛ اما نص در آن نیست و مشهور متقدمان نیز فتوا به کراهت داده‌اند. در اینجا از اساس اعراضی رخ نداده است تا صدور حدیث زیر سؤال رفته و در اعتبارش تردید شود. هر چند فهم ایشان به‌عنوان نزدیکان و بطانۀ معصومان (علیهم‌السلام) در استظهار ما از ظاهر اخبار تأثیرگذار خواهد بود. در بخش پایانی، نمونه‌های دیگری که اصل تحقق اعراض در آن‌ها محل تردید است، اشاره خواهد شد.

۳. اجتهادی بودن اعراض

آسیب دیگری که فراروی فقه‌پژوه وجود دارد، اجتهادی بودن برخی از شهرت‌ها و اعراض‌هاست. اجتهادی بودن یا مدرکی بودن تنها به اعراض محدود نمی‌شود و در عمل، فتوای مشهور و اجماع نیز مطرح است. اگر فتوای فقها بر پایه یک وجه اجتهادی باشد که برای فقیه معاصر مقبول نباشد، شهرت یا اجماع آن‌ها مؤثر نخواهد بود. در مقابل، اگر اجماع یا شهرتی در فتاوی متقدمان وجود داشته باشد که بتواند کاشف از ارتکاز اصحاب ائمه باشد، در صورتی که ردی از سوی معصوم نباشد، این اجماع به منزله تقریر ایشان بوده و حجت خواهد بود، حتی اگر مستند به ادله‌ای باشد که نزد فقیه متأخر و معاصر مردود باشد. برخی این اجماع را «اجماع تقریری» می‌نامند. نکته مهم این است که وظیفه معصوم اصلاح عملی جامعه اسلامی است، نه اصلاح علمی و ممکن است معصوم به اصلاح خطاهای علمی در آینده امیدوار بوده باشد. این دیدگاه بین اصولیان مورد توافق نیست و برخی در اعتبار آن تردید کرده‌اند (عبدی، ۱۴۴۶ق، ۴۰۵ و ۴۰۶).

۳/۱. راه کارهای کشف اجتهادی بودن اعراض

با تکیه بر مطالب یادشده، ضروری است شواهدی که به کمک آن‌ها می‌توان اجتهادی بودن حکم مشهور را احراز کرد، مورد بررسی قرار گیرند. با مطالعات موردی بر نمونه‌های متعدد، به نظر می‌رسد که در مجموع، وجود مخالف سرشناس، تعارض با دلیل قوی‌تر و نیز اشارات فقیهان اقدم به برخی نکات اجتهادی، از مهم‌ترین قرائنی هستند که برای فقیه، وثوق یا ظن به اجتهادی بودن حکم مشهور نزد پیشینیان ایجاد می‌کنند.

۳/۱/۱. وجود مخالف سرشناس

یکی از شواهدی که نشان می‌دهد حکم مورد اتفاق یا مشهور نزد پیشینیان برخاسته از اجتهاد ایشان بوده و حکایت‌گر حکم مرتکز در اذهان ایشان - که برگرفته از معصومان علیهم‌السلام باشد - نیست، وجود مخالفان سرشناس است. برخی بر این باورند که هرچند مشهور از روایتی اعراض کرده باشند - مانند آن‌که به خلاف آن فتوا داده یا از پرداختن به آن سکوت کرده باشند - اگر یکی از فقیهان سرشناس که از وجوه و بزرگان شیعه در زمان خود به شمار می‌رود، با این اعراض مخالفت کرده و بر اساس مضمون روایت فتوا دهد، اعراض مشهور دیگر کاشفیتی از وجود خلل در روایت نخواهد داشت.

آیت‌الله وحید خراسانی در ضمن بحثی می‌فرماید:

«نخستین اشکال این حدیث آن است که مورد اعراض مشهور قرار گرفته و این امر موجب وهن روایت خواهد بود. البته در موهن بودن اعراض، میان بزرگان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی، برخلاف مشهور، اعراض را موجب سقوط اعتبار نمی‌دانند. هرچند ما در مباحث خود، اعراض متقدمان را کاسر اعتبار خبر تلقی کرده‌ایم؛ اما در این مسئله، شیخ طوسی از روایت مورد بحث اعراض نکرده است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا اعراضی که شیخ طوسی مخالف آن است، می‌تواند موجب وهن روایت باشد؟ همچنین اگر کلینی با اعراض سایر فقها مخالفت کند، آیا اعراض ایشان کاسر خواهد بود یا نه؟ ممکن است در پاسخ گفته شود که اعراض در چنین مواردی موهن نخواهد بود؛ چراکه کاسر بودن اعراض، مبتنی بر این تحلیل است که فقهای قدیم - به جهت نزدیکی زمانی به عصر ائمه علیهم‌السلام - به نکات سلبی و اشکالاتی در روایت پی برده‌اند که ما از آن بی‌اطلاع هستیم؛ اما هنگامی که فقهی چون شیخ طوسی - با آن احاطه بر احادیث و شناخت عمیق از زمینه‌های صدور روایات، از جمله تقیه‌ای بودن یا نبودن آن‌ها - با این اعراض مخالفت ورزیده است، چگونه می‌توان اعراض را با وجود این مخالفت، موهن دانست؟ بر این اساس، اعتماد بر اعراض مشهور متقدمان برای سلب اعتبار از روایتی دشوار خواهد بود که مورد التزام امثال شیخ طوسی یا شیخ مفید قرار گرفته است. به‌ویژه در

روایاتی که از حیث سند معتبر هستند؛ اما مشهور از آن‌ها اعراض کرده‌اند، حال آن‌که فقهای چون شیخ مفید یا شیخ طوسی بر آن‌ها فتوا داده‌اند» (وحدید خراسانی، ۱۳۹۹، ۱/۱۸۲ و ۱۸۳).

در نتیجه، یکی از شواهد اجتهادی بودن مسئله آن است که برخی از بزرگان علم فقه و حدیث به مفاد روایت عمل کرده باشند. در چنین حالتی، دیگر وثوق به وجود خلل در صدور، جهت یا دلالت روایت در افق نفسانی فقیه حاصل نخواهد شد؛ چراکه اگر حدیث دارای چنین کاستی‌ها و آسیب‌هایی بود، هیچ‌گاه فقهی که در این مرتبه از علم و تسلط بر مبانی و موازین فقهی قرار دارد، به مضمون آن فتوا نمی‌داد.

۳/۱/۲. وجود دلیل معارض اقوی

یکی دیگر از قرائنی که می‌توان به کمک آن اجتهادی بودن مسئله را تشخیص داد، وجود دلیلی معارض است که از حیث صدور یا دلالت نزد پیشینیان بر روایت مورد نظر ترجیح و برتری داشته باشد. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، یکی از مهم‌ترین شروط کاسریت اعراض آن است که روی‌گردانی اصحاب از یک روایت، کاشف از نکته‌ای ارتکازی در اذهان فقیهان و متشرعان آن دوران باشد؛ به‌گونه‌ای که اطمینان حاصل شود این فهم برگرفته از تلقی آنان از معصوم علیه السلام است.

اما اگر اعراض ایشان برخاسته از اجتهاد و ترجیح در مقام تعارض ادله باشد، چنین اعراضی مؤثر نخواهد بود؛ چراکه اجتهاد یک فقیه، در حق دیگر فقیهان حجیت ندارد و هر مجتهدی موظف است در مقام افتا مستقیماً به سراغ ادله رفته و حکم شرعی را استنباط نماید.

همان‌گونه که در فصل پایانی و در بحث تحلیل خاستگاه‌های اعراض خواهد آمد، یکی از مهم‌ترین عوامل اعراض فقیهان متقدم، ترجیح دلیلی بر دلیل دیگر در مقام تعارض و ناهمسویی روایات است. از این رو، بدون تردید وجود دلیلی معارض و اقوی، یکی از نشانه‌های اجتهادی بودن مسئله به شمار می‌آید که باید با بررسی دقیق زوایا و ابعاد مختلف آن، حقیقت امر را کشف نمود.

محقق خوئی در این باره می‌نویسد:

«یکی از شرایط تحقق اعراض آن است که روایت معرض عنه مبتلا به روایت معارض و ناهمسو نباشد...؛ اما در صورت تعارض، عمل به روایت مخالف، موجب تحقق اعراض از روایت ناهمسو نخواهد بود؛ زیرا احتمال دارد که مشهور، در مقام تعارض، یکی از دو روایت را بر دیگری ترجیح داده‌اند و این لزوماً بیانگر وجود خلل و کاستی در صدور، جهت، یا دلالت روایت نخواهد بود» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۲/۲۳۷).

البته سخن ایشان کلیت ندارد و نمی‌توان گفت هر جا معارضی وجود داشت، اعراض بالتمام اجتهادی تلقی می‌شود؛ بلکه در صورتی که معارض، قوی و مورد استناد فقیهان قرار گرفته باشد تا جایی که فقیه معاصر به اجتهادی بودن منشأ اعراض وثوق پیدا کند، دیگر چنین اعراضی موهن اعتبار روایت نخواهد بود. مگر آن‌که گفته شود: صرف احتمال استناد به معارض اقوی نیز برای فروپاشی وثوق به تلقی اصحاب از معصوم علیه السلام کافی است تا از این راه، اعراض موهن تلقی نگردد.

برای نمونه، توصیه می‌شود به دو مبحث «نجاست اهل کتاب» و «لزوم نزع آب چاه» توجه شود؛ مسائلی که متقدمان فقهی یک‌صد ا بر نجاست اهل کتاب و ضرورت کشیدن آب چاه در صورت ملاقات با برخی نجاسات خاص اتفاق نظر داشته‌اند؛ اما متأخران با بررسی‌های فنی و کاوش‌های دقیق علمی به این نتیجه رسیده‌اند که اجماع یا شهرت فتوایی در این دو مسئله، برخاسته از اجتهاد

متقدمان در مقام جمع میان ادله بوده و سودی به حال دیگر فقیهان نخواهد داشت. از این رو، برخی از فقیهان متأخر و معاصر، خود به بررسی مستقلی از ادله پرداخته و با استظهار از ظاهر روایات، قائل به طهارت اهل کتاب و استحباب نزع شده‌اند.^۱

۳/۱/۳. اشاره به برخی وجوه اجتهادی در مقام استدلال از سوی متقدمان

سومین قرینه‌ای که می‌تواند فقیه را در احراز اجتهادی بودن یک مسئله یاری رساند، عبارات خود متقدمان در مقام استدلال است؛ نکاتی که معمولاً در کتاب‌های فقه استدلالی قابل ردیابی هستند. این در حالی است که آثار نگاشته‌شده بر پایه اصول متلقات که غالباً فاقد استدلال بر احکام شرعی هستند، از چنین اشاراتی تهی خواهند بود. در برخی از سخنان متقدمان، نکاتی به چشم می‌خورد که با توجه به آن‌ها می‌توان حدس زد اعراض ایشان از یک روایت یا فتوا، مبتنی بر اجتهاد و تحلیل خاص خود آنان است.

برای نمونه، در مسئله وجوب یا استحباب جلسه استراحت - یعنی نشستن پس از سجده دوم در رکعت اول و سوم - دو دسته روایت وجود دارد: نخست، روایاتی که ظاهر آن‌ها بر لزوم این جلسه دلالت دارد و دوم، روایاتی که ظاهر در ترخیص و اباحه هستند. برخی از بزرگان فقه، در مقام جمع میان این دو دسته روایت، دسته دوم را مقدم داشته و روایات ظاهر در لزوم را حمل بر استحباب کرده‌اند. نکته قابل تأمل آنجاست که سید مرتضی، لزوم جلسه استراحت را حکمی اجماعی در میان شیعیان معرفی کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۰)، در حالی که ظاهر عبارت شیخ طوسی در کتاب الخلاف - چنان‌که برخی از فقها استظهار کرده‌اند - دلالت بر اتفاق نظر بر استحباب دارد (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۷۱/۶؛ طوسی، بی‌تا-ب، ۳۶۱/۱).

تأمل در عبارات سید مرتضی و شیخ طوسی نشان می‌دهد که در این مسئله، اجماع یا شهرت قابل اعتنایی در میان نیست تا بتوان روایات ظاهر در عدم وجوب را معرض غنه شمرده و از حجیت ساقط دانست. سید مرتضی، پس از ادعای اجماع، دلیل آن را احتیاط ذکر کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۰) و شیخ طوسی نیز پس از نقل اخبار ناهمسو، آن‌ها را متعارض و در حد تعادل دانسته و در نهایت به تخییر فتوا داده است (طوسی، بی‌تا-ب، ۳۶۱/۱). بدیهی است اگر در میان اصحاب، اجماعی واقعی یا شهرتی مستقر وجود داشت، نیازی به تمسک به چنین وجوه اجتهادی - که خود نیز مورد اختلاف‌اند - احساس نمی‌شد.

۴. بررسی چند نمونه

۴/۱. مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز

یکی از مبطلات نماز نزد فقیهان معاصر شیعه، گریه اختیاری و عمدی برای امور دنیوی است. این حکم، از سوی صاحب جواهر، به عنوان نظر مشهور میان اصحاب معرفی شده است (نجفی، بی‌تا، ۶۹/۱۱) و صاحب مدارک نیز بر اساس برخی عبارات، اجماعی بودن آن را استظهار کرده است (حلی و موسوی عاملی، بی‌تا، ۴۶۶/۳). افزون بر این، صاحب حدائق به صراحت ادعای اجماع نموده (بحرانی، ۱۳۶۳، ۵۰/۹) و علامه حلی نیز این دیدگاه را به علمای شیعه نسبت داده است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۶/۳). از این رو، برخی از فقها مسئله را مسلم انگاشته و از پرداختن به تحلیل دقیق اقوال پیشینیان یا بررسی مستندات حکم، خودداری کرده‌اند. با این حال، برخی از بزرگان، همچون محقق خویی، در هر دو مقدمه ادعای شهرت - هم در صغری و هم در کبری - تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ۴۹۸/۱۵).

۱. برای آگاهی بیشتر، می‌توان به بررسی‌های صورت گرفته در دو مبحث یادشده در کتاب جواهر الکلام اثر محقق نجفی (نجفی، بی‌تا، ۱۹۱/۱ به بعد) و فقه الصادق نگاشته آیت‌الله سید صادق روحانی (روحانی، ۱۴۳۵ق، ۷۸/۱) مراجعه کرد.

در میان روایات، دو خبر وجود دارد که ظهور در مبطل بودن گریه برای امور دنیوی در نماز دارند. نخست، حدیثی است که شیخ طوسی به تنهایی در دو کتاب تهذیب و استبصار، با سند خود از کتاب محمد بن علی بن محبوب، از ابو حنیفه نقل کرده است (خرسان و طوسی، بی تا، ۳۱۷/۲؛ طوسی، بی تا-الف، ۴۰۸/۱). دوم، مرسله‌ای از شیخ صدوق که با صیغه غیر جازم «رُوی» گزارش شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳۱۷/۱).

محقق بروجردی با توجه به فراگیر بودن نقل به معنا در احادیث - که امری رایج و پذیرفته شده در میان قدما بوده است (اکبرنژاد، ۱۳۹۸، ۴۹۸/۲) - این دو نقل را ناظر به یک روایت واحد دانسته و تصریح می‌کند: «بعید نیست که مرسله صدوق، همان روایت سابق باشد، نه حدیثی مستقل در کنار آن» (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۷/۶).

ایشان در ادامه، با بررسی سند روایت، آن را ابتدائاً ضعیف ارزیابی می‌کند. وی با تکیه بر تسلط کم نظیر خود در رجال و حدیث عامه، سلیمان بن داود را با سلیمان بن داود بصری، از معاصران احمد بن حنبل و راویان مشهور اهل سنت، تطبیق داده و تضعیف وی را که در کتب رجالی عامه آمده است، ناشی از برخی روایات او می‌داند. همچنین نعمان بن عبدالسلام را فردی از اهل سنت معرفی کرده و نسبت وی به عامه را تصریح می‌نماید. ایشان عنوان ابوحنیفه را نیز بر همان نعمان بن ثابت، پیشوای مذهب حنفی، تطبیق می‌کند (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۷/۶).

نکته قابل توجه آن است که برخی شارحان حدیث از میان فقیهان شیعه، به دلیل فقدان اطلاع کافی از رجال اهل سنت، در شناسایی رجال این روایت و تحلیل سندی آن دچار خطاهای چشمگیری شده‌اند. برای نمونه، سلیمان بن داود را با سلیمان بن داود منقری اشتباه گرفته، نعمان بن عبدالسلام را مجهول شمرده و ابوحنیفه را با سعید بن بیان معروف به سابق الحاج از اصحاب مورد اعتماد امام صادق علیه السلام یکی دانسته‌اند! (طوسی، ۱۳۶۳، ۴۱۶/۶؛ علوی عاملی و مرعشی، بی تا، ۵۷۴/۱).

محقق بروجردی در ادامه، با اشاره به عمل فقیهان شیعه به مضمون این روایت، عمل مشهور را جابر ضعف صدور روایت دانسته و نهایتاً عمل به مضمون حدیث را بدون اشکال تلقی می‌کند (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۷/۶).

نکته جالب توجه آن است که حکم مبطل بودن گریه در نماز در بسیاری از آثار تدوین شده با هدف بیان اصول متعلقات فقهی اصلاً معنون نشده و هیچ اشاره‌ای به آن نرفته است. برای نمونه، کتاب‌هایی مانند دعائم الإسلام، فقه الرضا علیه السلام، المقنعة، المقنع، الهدایة و مراسم علویه با وجود پرداختن به برخی دیگر از تروک و نواقض نماز، متعرض مسئله بطلان نماز به سبب گریه نشده‌اند. در مقابل کتاب‌های الکافی فی الفقه (ابو الصلاح حلبی، بی تا، ۱۲۰)، النهایة (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۴)، المهدّب (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۹۵/۱ و ۱۵۴) اشاره السبق (حلبی و فضل الله نوری، بی تا، ۹۲)، الوسيلة (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۹۷) و غنیة النزوع (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۸۲) صراحتاً گریستن را از تروک نماز دانسته‌اند که ارتکاب آن موجب بطلان نماز می‌شود.

نکته مهم آن است که فقیه، هنگام طرح یک مسئله در کتاب‌های اصول متعلقات، اطمینان یابد که این حکم از معصوم علیه السلام تلقی شده و رأی شخصی یا اجتهاد فردی در آن دخیل نبوده است. به نظر می‌رسد پرداختن چند کتاب یادشده به مسئله مبطلیت بکاء، موجب شده است که محقق بروجردی به این باور برسد که حکم مذکور از معصومان علیهم السلام دریافت شده است؛ هرچند احتمال کم‌دقتی ایشان در مراجعه به اصول متعلقات و احراز شهرت قدما بعید نیست. همچنین، احتمال کم‌دقتی در تقریر و گزارش سخنان ایشان نیز همچنان به قوت خود باقی است.

نخستین اشکال به محقق بروجردی، عدم احراز شهرت قدمائی در دایره اصول متلقات است؛ زیرا حدود نیمی از این آثار فاقد حکم یادشده‌اند و در چنین شرایطی، نمی‌توان از شهرتی سخن گفت که بتواند ضعف صدور حدیث مورد استناد را جبران کند.

اشکال دوم آن است که تأمل در تعبیر صاحبان اصول متلقات، انگاره تلقی حکم از معصوم در مسئله محل بحث را تضعیف کرده و احتمال اجتهادی بودن آن را تقویت می‌کند. تعبیر به کار رفته در اصول متلقات بسیار متشکک است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد هر یک از ایشان با تمسک به دلیلی یا روایتی خاص، قائل به مبطلیت بکاء شده‌اند و فضای عمومی متقدمان نیز بر مبطلیت آن دلالت ندارد.

نمونه‌هایی از این تعبیر عبارت‌اند از: «البکاء من غیر خشية الله»، «ولا يجوز له أن يبيكى لشيء من مصائب الدنيا»، «أو يبيكى على هلاك أحد أو مصيبة»، «ولا يبيكى على مُصاب أحد من الخلق»، «و تَجُنَّبُ البُكَاءُ من غير خشية» و «البُكَاءُ لأمر دنيوی».

برخی از نگارندگان اصول متلقات، همانند اهل سنت، بکاء را از مصادیق «فعل کثیر» دانسته‌اند. یکی از ایشان چنین می‌نویسد: «و يجب عليه ألا يفعل على جهة العمل فعلاً كثيراً، ليس من أفعال الصلاة المشروعة، وقد دخل في ذلك القهقهة، والبكاء من غير خشية الله و...» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۸۲). این نکته نیز از احتمال تلقی حکم یادشده از معصوم عليه السلام کاسته و گمانه اجتهادی بودن آن را تقویت می‌کند.

از این رو برخی فقیهان در تحقق اجماع یا شهرت تردید کرده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند. محقق اردبیلی با عبارت «والاجماع مخفي» (حلی و مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۷۳/۳)، اصل وجود چنین اتفاق نظری را انکار می‌کند.

محقق خویی نیز، چنان‌که پیش‌تر گذشت، افزون بر اشکال بر شالوده بحث جابریّت شهرت، تحقق آن را در این مسئله نمی‌پذیرد. وی با تمسک به عبارات صاحب حدائق، اجماع مذکور را متعلق به دوره پس از شیخ طوسی دانسته و با استناد به این نکته که فقیهان پس از شیخ، پیرو او بوده‌اند، در اعتبار چنین اجماعاتی تردید جدی وارد می‌سازد (خویی، ۱۴۱۸ق، ۴۹۸/۱۵).

ناگفته نماند که انگاره مقلد بودن فقیهان پس از شیخ طوسی نیز محل گفتگو است و به نظر می‌رسد خود این ادعا نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد بود.

فیض کاشانی نیز با صرفاً مدرکی دانستن شهرت ادعاشده در مسئله، حکم به مبطل بودن بکاء را مردود می‌شمارد (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ۱۷۳/۱).

در نتیجه، با توجه به دیدگاه محقق بروجردی درباره حجیت شهرت و نقش جابریّت آن، باید گفت شهرتی در گستره اصول متلقات تحقق نیافته است و موارد موجود نیز کاشف از تلقی حکم یادشده از معصومان عليهم السلام نخواهد بود.

۴/۲. کفایت غسل از وضو

یکی از جنجالی‌ترین مباحث فقهی در میان اندیشمندان شیعه، مسئله کفایت اغسال واجب و مستحب از وضو برای ورود به نماز و امثال آن است. مشهور فقهای متقدم - به جز در مورد غسل جنابت - هیچ‌یک از اغسال واجب یا مستحب را برای کفایت از وضو کافی ندانسته‌اند؛ هرچند برخی احادیث ظهور در آن دارند که معصومان عليهم السلام غسل را جایگزین و کفایت‌کننده وضو برای نماز شمرده‌اند.

مرحوم آغا رضا همدانی، پس از طرح ادله دو طرف و بحث و بررسی گسترده، به کفایت مطلق اغسال ثابت در شرع - اعم از واجب و مستحب - تمایل می‌یابد؛ ولی در پایان چنین می‌نویسد: «گرچه چشم‌پوشی از استصحاب حدث، قاعده احتیاط و نیز عمومات قرآن و سنت که وضو را به هنگام تحقق اسباب آن لازم می‌دانند، به واسطه این روایاتی که مورد اعراض مشهور واقع شده‌اند دشوارتر است؛ پس آنچه مشهور بدان قائل گشته‌اند، اگر نگوییم قوی‌تر است، دست‌کم موافق با احتیاط خواهد بود» (حلی، ۱۳۷۶، ۱۷۶/۴).

آیت‌الله سید احمد خوانساری، برخلاف برخی دیگر از فقیهان، با ملاحظه دقیق عبارات ایشان و بررسی محتوای آن‌ها، صرف ادعای شهرت و اعراض را کافی ندانسته و رویکردی تحلیلی و میدانی در پیش می‌گیرد. وی در اصل تحقق اعراض تردید کرده و در نهایت، با عبارتی که مشعر بر عدم پذیرش اعراض از سوی ایشان است، دیدگاه متأخران را تقویت می‌کند. او می‌نویسد: «و در پاسخ گفته شده که همانا مشهور از عمل به آن روایات اعراض کرده‌اند و این مدعا، پس از ملاحظه سخنان اصحاب، محل تردید است؛ زیرا هر یک از شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول، به وجوهی استناد کرده‌اند که گویی اصل صدور این دسته از روایات را مفروغ‌عنه دانسته‌اند» (حلی، ۱۳۵۵، ۷۷/۱).

۴/۳. جواز نماز در لباسی که از پوست یا موی فنک^۱ (نوعی روباه)

شهید اول، ذیل بحث بطلان نماز در لباسی با پوست یا کرک خرگوش، روباه، فنک و سمور می‌نویسد: «نماز در پوست و کرک روباه، خرگوش، فنک و سمور، بنا بر روایات و فتاوی مشهورتر، صحیح نیست» (عاملی، ۱۴۳۰، ۱۴۶/۶).

محقق همدانی نیز هنگام بحث از صحت نماز در لباسی با پوست روباه یا خرگوش چنین می‌نگارد: «درباره نماز در لباسی که از گونه روباه و خرگوش فراهم شده باشد، دو دسته روایت وجود دارد؛ اما روایت صحیح‌تر و مشهورتر بر ممنوع بودن و بطلان نماز دلالت دارد، بلکه بسیاری از فقها ادعای اجماع بر آن کرده‌اند. در کتاب تنقیح نیز آمده است که احدی از فقیهان امامیه به روایت دال بر جواز عمل نکرده است» (حلی، ۱۳۷۶، ۲۸۶/۱۰).

محقق خویی نیز در همین راستا می‌نویسد: «مشهور میان فقها، قائل به فساد نماز در پوست فنک هستند، بلکه در کتاب مفاتیح به استناد موثقه عبدالله بن بکیر، ادعای اجماع بر آن شده است» (خویی، ۱۴۱۸، ۱۹۹/۱۲).

پس مدعا آن است که حکم بطلان نماز در لباسی که از پوست و موی فنک تهیه شده است، در میان فقیهان امامیه مشهور بود؛ به گونه‌ای که روایات دال بر جواز نماز، معرض عنه قرار گرفته‌اند؛ تا جایی که آیت‌الله خوئی نیز اصل متروک بودن اخبار جواز را می‌پذیرد، هر چند در کبرای آن مناقشه کرده و عمل به حدیث صحیح را متعین می‌داند (خوئی، ۱۴۱۸، ۱۹۹/۱۲).

محقق بروجرودی نیز معرض عنه بودن این طائفه از روایات را نزد اصحاب مفروغ‌عنه می‌داند (بروجردی، ۱۴۲۰، ۳۶۹). از این رو، سزاوار است عبارات قدما گزارش، تحلیل و جمع‌بندی شود تا اصل تحقق شهرت قدمائی در این مسئله روشن گردد.

در کتاب «فقه الرضا» پس از امر به درآوردن لباسی که از پوست فنک تهیه شده است، تصریح می‌کند که روایت دیگری نیز در جواز آن وجود دارد (علی بن موسی، ۷، ۱۴۰۶، ۱۵۷). در جای دیگری نیز آمده است: «گاهی نماز در آنچه از زمین نرویده است و یا آنچه خوردنش حلال نیست، مانند سنجاب و فنک صحیح است» (بروجردی، ۱۴۲۰، ۳۰۲).

۱. حیوانی پرمو و کوچک‌تر از روباه با پوست قرمز.

شیخ صدوق، از پدرش چنین نقل می‌کند: «پدرم فرمود: نماز در مو و کرک هر حیوانی که خوردنش جایز است، صحیح است و اگر لباسی از حیواناتی غیر از حلال‌گوشت‌ها مانند سنجاب، سنور، فنک و... بر تن داشتی و خواستی نماز بخوانی، آن را دریاور. البته روایتی در صحت نماز در موارد یادشده نیز گزارش شده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۲۶۲/۱).

همان نویسنده در کتاب «المقنع» می‌نویسد: «نماز در لباسی که از سنجاب، سمور و فنک تهیه شده است، مانعی ندارد و صحیح است» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۷۹).

شیخ مفید نخستین فقیهی است که تصریح کرده است نماز در پوست و موی فنک جایز نیست و می‌نویسد: «و در پوست فنک و سمور نمی‌توان نماز خواند» (مفید، ۱۴۱۰ق، ۱۵۰).

اما سلار دیلمی به استثنایی درباره فنک اشاره کرده و می‌نویسد: «جز آن که گزارشی هست بر جواز نماز در پوست سمور و فنک و سنجاب و حواصل» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۶۴).

شیخ طوسی در کتاب‌های «المبسوط» و «الخلافا»، نیز پس از فتوا به بطلان نماز در پوست و موی حیوان غیر مأكول اللحم به رخصتی پرداخته و آن را استثنا کرده است (طوسی، ۱۳۸۷، ۸۲/۱؛ طوسی، بی‌تا-ب، ۶۴/۱).

وی در کتاب «النهاية» نیز رخصت درباره پوست فنک را یادآور شده و در نهایت آن را حمل بر حالت اضطرار نموده است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۹۷).

قاضی ابن براج، خواندن نماز در پوست فنک را باطل دانسته است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۷۵/۱). پس از او، طبرسی در کتاب المؤتلف من المختلف به رخصت موجود درباره پوست فنک اشاره کرده است (طوسی، بی‌تا-ج، ۱۷۹/۱).

ابن حمزه طوسی نیز پس از حکم به بطلان نماز در لباسی از فنک، حالت اضطرار را از آن مستثنا کرده است (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۸۸). ابن ادریس پس از حکم به حرمت نماز در لباسی که از حیوان غیر مأكول اللحم تهیه می‌شود، به سخنان شیخ طوسی پرداخته و رخصت در مورد فنک را یادآور شده است (ابن ادریس، بی‌تا، ۳۸۶/۸).

در اینجا سزاوار است عبارتی از محقق بروجردی را بیان کنیم. وی پس از رفت و برگشت بسیار در ادله مسئله، آن را از مشکلات فقه شیعه می‌داند که نیازمند بازنگری و تحقیقات عمیق و دقیق است: «و این که بسیاری از روایات مشتمل بر جواز نماز در لباسی از سنجاب و مانند فنک و... هستند، با آن که خلاف فتوای اصحاب است، موجب نمی‌شود دلالت آن‌ها را نسبت به سنجاب طرح کنیم؛ همچنان که کنار نهادن آن‌ها به خاطر ضعف سند نیز روا نیست، چرا که روایات فراوان هستند و برخی، دیگری را تأیید می‌کنند. پس قول به جواز نماز در آن‌ها متین به نظر می‌رسد و این مسئله همچنان بدون اشکال نیست و نیازمند تدبیر و کاوش بیشتر است» (ابن ادریس، بی‌تا، ۳۸۶/۸).

نتیجه آن که شهرتی در خصوص بطلان نماز در لباسی وجود ندارد که از پوست و موی فنک تهیه شده باشد، بلکه بسیاری از پیشینیان به روایاتی که جواز نماز در چنین لباسی را اثبات می‌کنند، اشاره کرده و بر آن فتوا داده‌اند.

از این رو، نه اجماع و نه شهرتی در این باره شکل نگرفته است که گفته شود مشهور قدما از روایات دال بر جواز نماز در پوست و موی فنک اعراض کرده‌اند؛ بلکه گروهی از ایشان استثنای یادشده در خصوص این حیوان را پذیرفته بودند.

۴/۴. جواز وضو با گلاب

کلینی در الکافی روایتی را گزارش می‌کند که ظهور در جواز وضو و غسل با گلاب و اکتفا به آن برای ورود به نماز دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۷۳/۳). شیخ صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه و الهدایة تصریح کرده است که وضو و غسل با گلاب، منعی ندارد و جایز است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۶/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، ۶۵). نتیجه آن‌که، دو تن از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه، فتوا به جواز طهارت حدثنی با گلاب داده‌اند تا آن‌که نوبت به شیخ مفید می‌رسد. ایشان به صراحت، وضو با گلاب را باطل دانسته و آن را برای ورود به نماز کافی نمی‌داند. وی می‌فرماید: «تطهیر با آب‌های مضاف روا نیست؛ مانند آب باقالی، آب زعفران، گلاب و مانند آن‌ها تا آن‌که آب خالص (مطلق) گردد، به‌گونه‌ای که خلوص آب بر آن اضافات چیره شود...» (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۸/۱).

سید مرتضی نیز هم‌سو با استادش شیخ مفید، فتوا به عدم جواز داده و فرموده است: «پیوسته چنین نیست که هر چیزی که آب در آن وجود دارد، عنوان آب بر آن اطلاق شود؛ چراکه سرکه، گلاب و دیگر مایعات گرچه دارای آب هستند؛ اما نام آب بر آن‌ها اطلاق نمی‌گردد و به آن‌ها آب - بدون قید - گفته نمی‌شود» (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ۷۶).

در ادامه، شیخ طوسی نیز با شاذ و متروک دانستن اخبار دال بر جواز، به صراحت، بطلان وضو با گلاب را بیان کرده و می‌نویسد: «پس این خبر به شدت شاذ است، گرچه در کتب و اصول گوناگون گزارش شده باشد؛ چراکه خاستگاه این حدیث، یونس از امام ابی الحسن علیه السلام است و طائفة امامیه نیز بر ترک و کنار نهادن مضمون این خبر اتفاق کرده‌اند و هر روایتی که چنین وضعیتی داشته باشد، مورد عمل و فتوا نخواهد بود» (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۹/۱).

وی با صراحت، صدور این روایت را پذیرفته است، گرچه به جهت مخالفت آن با فتوای اصحاب، آن را شایسته عمل و استناد فقهی نمی‌داند.

پس از شیخ طوسی، برخی از فقها همچون قاضی ابن براج و ابن حمزة طوسی نیز با پیروی از مشی شیخ مفید و شاگردان بغدادی او، وضو با گلاب را صحیح ندانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲۰/۱).

در نقد ادعای اعراض از روایات مبایحه باید گفت: نخست آن‌که چنین اعراضی از سوی متقدمان، با توجه به آثار موجود و در دسترس، تحقق نیافته است؛ زیرا دو تن از فقیهان امامیه - یعنی کلینی و صدوق - با استناد به همین دسته از روایات، فتوا به جواز داده‌اند.

افزون بر آن، این حکم در برخی از آثار متقدمان اساساً مطرح نشده است؛ حال آن‌که اگر مسئله‌ای دارای کثرت ابتلا بود، سکوت ایشان می‌توانست کاشف از اشکال در صدور روایت باشد؛ اما در اینجا، به نظر می‌رسد مسئله آن‌چنان مورد ابتلای عام فقیهان نبود که سکوت یا عدم تصریح، حمل بر اعراض گردد.

نکته دیگر آن‌که خود شیخ طوسی نیز، از آنجا که مفاد روایت یادشده با فتوای استادش، شیخ مفید، در المقنعه مخالف بود، روایت را به لحاظ محتوایی مردود دانسته و درصدد توجیه آن برآمده است. از نظر وی، مشکل روایت نه در سند، بلکه در مخالفت با فتوای مشهور فقها و اصحاب است.

بر این اساس، در گام نخست، باید گفت اساساً اعراضی از ناحیه متقدمان در این مسئله شکل نگرفته است و صرف ادعای شیخ طوسی مبنی بر «شدوذ» روایت و عدم عمل «الطائفة» به آن، فاقد حجیت است. این در حالی است که در موارد متعددی نیز روشن شده است که ادعاهای شیخ طوسی مبنی بر اعراض یا شهرت، مطابق با واقع نبوده است.

بنابراین، با در نظر گرفتن نمونه‌های گوناگون، روشن می‌شود که این‌گونه خطاهای مکرر، وثوق و اطمینان به ادعاهای شیخ طوسی در خصوص شهرت یا اعراض را مخدوش می‌سازد. نتیجه آن‌که ادعای اعراض در این نمونه خاص، فاقد پشتوانه وثوق‌آور بوده و نمی‌توان بر آن در مقام تعارض ادله، تکیه کرد.

نکته قابل توجه دیگر آن است که با تأمل در سخن شیخ طوسی در التهذیب به روشنی آشکار می‌شود که هیچ‌گونه تلقی اجماعی یا تسالمی در کنار نهادن روایت وجود نداشت، بلکه اساس مسئله بر اجتهاد فقیهانه استوار بوده است. اجتهادی که به کناره‌گیری از ظاهر حدیث صحیح السند منجر شده است تا جایی که شیخ برای دفع ظاهر آن، ناچار به تأویلاتی دور از ذهن متوسل شده است (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۸/۱).

این نکته خود شاهی بر آن است که اگر حکم به بطلان وضو با گلاب، نزد فقها امری مسلم و اجماعی بود، تمسک به ظاهر قرآن و استفاده از وجوه اجتهادی ضرورتی نداشته و استدلال بدان روا نبود.

بنابراین، نخست آن‌که اعراضی واقعی از ناحیه متقدمان نسبت به این روایات در کار نبوده است و دوم آن‌که عدم فتوا به مفاد این روایت، برخاسته از تحلیل و اجتهاد برخی فقهاست، نه از حیث ضعف سند یا کنار نهادن آن توسط تمامی اصحاب.

و بی‌تردید، اجتهاد هیچ فقیهی در برابر فقیه دیگر حجیت نداشته و نمی‌تواند به‌عنوان دلیل الزام‌آور برای دیگران تلقی گردد. بلکه بر هر مجتهدی لازم است تا با رجوع مستقیم و مستقل به ادله، خود حکم شرعی را استنباط کند؛ از این رو، تکیه بر اجتهاد دیگران در مقام مواجهه با حدیث معتبر، از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش‌گفته می‌توان به نکات چهارگانه زیر به‌عنوان دستاوردهای اصلی این بررسی دست یافت:

۱. کاشفیت اعراض در ارزیابی روایات فقهی، همواره در میان فقیهان امامیه مورد توجه بوده است، به‌گونه‌ای که روی‌گردانی مشهور از یک روایت، نوعی قرینه ضعف و نشانه وجود اشکال در متن یا سند آن تلقی شده است. با این حال، در فرایند کشف اعراض موهن، آسیب‌ها و چالش‌هایی نهفته است که فقه‌پژوه باید نسبت به آن‌ها آگاه بوده و از آن‌ها برهد.
 ۲. نخستین آسیب، در صغرای مسئله یعنی اصل تحقق اعراض نهفته است. در موارد متعددی تتبع دقیق در اقوال متقدمان صورت نگرفته و برخی از فقیهان با استناد ناقص به منابع، ادعای اعراض کرده‌اند؛ حال آن‌که با رجوع مستقیم و گسترده به آثار فقهی می‌توان دریافت که یا اساساً اعراضی در کار نبوده، یا دست‌کم نسبت دادن آن به «مشهور» ناصحیح است.
 ۳. دومین آسیب، در کبریای مسئله، یعنی در احراز کاشفیت اعراض از ضعف روایت است. در بسیاری از موارد، ترک روایت از سوی متقدمان نه به سبب ضعف سند یا محتوا، بلکه بر پایه اجتهاداتی همچون ترجیح ادله معارض، یا تفسیر خاص از مفاد آیات و روایات بوده است. در چنین فرضی، این‌گونه اعراض‌ها نمی‌تواند کاشف از خلل در روایت باشد.
 ۴. راه‌کارهایی برای کشف اجتهادی بودن اعراض قابل شناسایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: وجود مخالفت صریح و مستند از فقیهی سرشناس، وجود دلیل معارض قوی و معتبر، تصریح یا اشاره فقیه به وجه ترجیح و اجتهادی بودن نظر.
- از رهگذر این نشانه‌ها، می‌توان دریافت که منشأ بسیاری از اعراض‌ها، فقه‌ورزی و اجتهاد است و نه کاستی ذاتی در روایت و در نتیجه اعتبار استنادی آن‌ها نباید تحت الشعاع چنین اعراض‌هایی قرار گیرد.

منابع

۱. آهنگران، محمدرسول، (۱۳۸۱ش). اعراض مشهور از خبر صحيح. مجتمع آموزش عالی قم. شماره ۱۴.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). النهاية في غريب الحديث و الأثر. طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحي. قم: اسماعيليان.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۳۸۷ش). كتاب السرائر. محمد مهدي خرسان، قم: دليل ما.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: پیام امام هادی عليه السلام.
۷. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير. (۱۴۰۶ق). المذهب. جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۸. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. محمد حسون و محمود مرعشی. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۹. ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع. ابراهيم بهادری. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۰. ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم. (بی تا). الكافي في الفقه. رضا استادی. اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي عليه السلام العامة.
۱۱. اكبرنژاد، محمدتقی. (۱۳۹۸ش). روش شناسی اجتهاد. قم: دار الفكر.
۱۲. بروجردی، سيد حسين. (۱۴۲۰ق). نهاية التقرير في مباحث الصلاة. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.
۱۳. بحرانی، يوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. محمد تقی ايروانی، عبد العزيز طباطبائي و عبدالرزاق مقرم. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴. بروجردی، حسين. (۱۴۲۶ق). تبيان الصلاة. علی صافی گلپایگانی و محمد صمدی بهبهانی. قم: گنج عرفان.
۱۵. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۷ق). حاشية مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني.
۱۶. حب الله، حيدر. (بی تا). الحديث الشريف، حدود المرجعية و دوائر الاحتجاج. بيروت: مؤسسة الانتشار العربي.
۱۷. حلبی، علی بن حسن و نوری، فضل الله. (۱۴۱۴ق). إشارة السبق. ابراهيم بهادری و قاسم شیر زاده. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۸. خرسان، حسن و طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. علی آخوندی، محمد آخوندی و حسن خرسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. خمینی، روح الله و تقوی اشتهازی، حسين. (۱۴۱۸ق). تنقيح الأصول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۲۰. خوئی، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي (ج ۱-۵۰). قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي.

٢١. رافعى قزوینی، عبد الکریم بن محمد، غزالی، محمد بن محمد و فیومی، احمد بن محمد. (١٤١٤ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسة دار الهجرة.
٢٢. روحانی، محمد صادق. (١٤٣٥ق). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
٢٣. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز. (١٤٠٤ق). المراسم فی الفقه الإمامی. محمود بستانی و محمود بستانی. قم: منشورات الحرمین.
٢٤. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (١٤٣٠ق). موسوعة الشہید الأول. مجموعة من المحققین. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة.
٢٥. صدر، محمد باقر. (١٤٢٣ق). دروس فی علم الأصول. علی اکبر حائری و مجمع الفکر الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
٢٦. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. علی آخوندی، محمد آخوندی، محمد علی اردوبادی و حسن خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٢٧. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. محمدباقر بهبودی و محمدتقی کشفی. تهران: مکتبة المرتضویة.
٢٨. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النہایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
٢٩. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). الخلاف. جمعی از محققین. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٣٠. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (١٣٧٤). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٣١. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (١٤١٤ق). تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلى الجعالة). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
٣٢. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) و مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. علی پناه اشتہاردی، مجتبی عراقی و حسین یزدی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٣٣. عبدی، محمدحسین، (١٤٤٦ق) البنیان فی علم الأصول، قم: دار الاجتهاد.
٣٤. علم الهدی، علی بن حسین. (١٤١٥ق). الانتصار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٣٥. علی محمدی، طاهر و حسینی، سید محمد. (١٣٩٩). حجیت سنجی اعراض مشهور. دوره ٥٣، شماره ٢.
٣٦. علم الهدی، علی بن حسین. (١٤١٧ق). مسائل الناصریات. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
٣٧. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین و مرعشی، شهاب الدین. (بی تا). مناهج الأخبار فی شرح الاستبصار. [بی نا].
٣٨. علی بن موسی علیہ السلام، امام هشتم. (١٤٠٦ق). الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام و المشتهر بفقه الرضا. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
٣٩. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (١٣٩٥). مفاتيح الشرائع. محمد امامی کاشانی و مسیح توحیدی. قم: مدرسه عالی شهید مطهری.
٤٠. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الکافی (اسلامیہ). محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۱. گروهی از نویسندگان، محقق حلی، جعفر بن حسن و مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۴). *المعتبر في شرح المختصر*. قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام.
۴۲. مبلغی، احمد. (۱۳۸۳). *كتاب موسوعة الاجماع في فقه الامامية: موسوعة فقهيه متخصصه و هادفه تعنى بشوون الاجماعات و مواردها في فقه الاماميه*. قم: بوستان كتاب.
۴۳. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۳۵۵). *جامع المدارك في شرح المختصر النافع*. علی اکبر غفاری و احمد موسوی خوانساری. تهران: مكتبة الصدوق.
۴۴. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۳۷۶). *مصباح الفقيه. المؤسسة الجعفرية لأحياء التراث*، محمد باقری، نورالدین جعفریان، محمد میرزائی و نورعلی نوری. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۵. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) و موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). *مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام*. مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۴۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۷. موسوی، سید مهدی و مسجدسرانی، حمید. (۱۴۰۱). *بازپژوهی در مسئله «اعراض مشهور از خبر»*. *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*. دوره ۵۵، شماره ۲.
۴۸. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۵ق). *فوائد الأصول*. رحمت الله رحمتی اراکی، ضیاءالدین عراقی و محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۹. نجفی، محمدحسن بن باقر صاحب. (بی تا). *جواهر الکلام (ط. القديمة)*. جعفر بن حسن مصحح محقق حلی، علی آخوندی، رضا استادی، عباس قوچانی و محمود قوچانی. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۰. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۲ق) *احكام الخلل في الصلاة*، مقرر مهدی العوازم القطیفی، قم: مدرسة امام باقر العلوم عليه السلام.